

آقای پان و احوالاتش

نوشته: علیرضا نابدل



مهد آزادی آدینه (تبریز)، شماره ۱۲۷۸ ، ۳۱ تیرماه ۱۳۴۵ [شمسی] ص ۶ و ۷

" هرگز نژاد باعث هیچ افتخار نیست.

این افتخارهاست نژاد آفریده‌اند."

"مفتون"

* دوران نژاد برتر، مذهب و مرام برتر و ... برای ابد سپری شده است.

* "پان" ها هرگز قادر نیستند گرهی از کار ملل آسیائی بکشایند.

اروپا بعد از گذشتن بیست سال هنوز نتوانسته است خاطره ننگین فاشیسم را از ذهن خود پاک کند و هنوز گاه و بیگاه نفرت خود را بصورت رمان ها، نمایش ها و فیلم ها نسبت به درنده‌خوترین برتری جویان تاریخ ابراز میدارد. با وجود این همه میدانند که امپریالیزم اروپائی دیگر هرگز نخواهد توانست عروسک های تازه‌ای از نوع هیتلر را بروی صحنه بیاورد.

جوانان اروپائی دیگر هیچگاه این ننگ را نخواهند پذیرفت. اما اگر تسلط مجدد فاشیسم بر اروپا رویائی بیش نباشد، هنوز در اینطرف دنیا سوداگرانی هستند که خیلی مایلند تخم نئو فاشیسم و پرو فاشیسم* در ذهن نوجوانان پر شور و پر انرژی آسیا و آفریقا پراکنده شود. این جوانها تا چشم باز میکنند، خود را اسیر محرومیت های فراوان می‌یابند و کمی که بزرگتر می‌شوند، با حقایق تلخی آشنا[ئی] می‌یابند مثلا در مورد عقب ماندگی، عدم رشد، استعمار و

و " آقای پان**" در یک چنین گیر و داری نبوت خود را ظاهر میکند "هم میهن گرامی!" "نیاخاک" ما روزی از دریای مشرق تا دریای مغرب ادامه داشته است. و نیاکان ما برای تادیب اسرای ملل پست مغلوب تازیانه‌هایی از چرم کرگدن میساخته‌اند. هم میهن گرامی! حالت چشمان و بینی تو نشان میدهد که صد در صد از نژاد پاک نیاکان هستی زیرا بینی تو عینا شبیه بینی بنیانگزار امپراتوری ماست. برخیز با ما همدستان شو تا ملل پستی را که خو، زبان، و فرهنگ پلیدخود را بر "نیاخاک" ما تحمیل کرده‌اند و جلوی رشد نژاد پاک ما را گرفته‌اند، و مسئول تمام بدبختی های ما هستند،

از صفحه روزگار پاک کنیم" ... زیرا بلاشک نوبتی هم باشد نوبت ماست که حق توحش بگیریم، استعمار کنیم و صاحب نژاد برتر، زبان برتر، مذهب و مرام برتر و پیشوای برتر باشیم: بدین ترتیب عقده‌های حقارت را که تا دیروز جنبه فردی داشت، می‌خواهند "ملی" کنند.

"آقای پان" همیشه قبل از هر چیز فکر "تجدید عهد باستان" را پیش می‌کشد. اما نه واقعیات تاریخی و جنبه‌های انسانی تاریخ را. بلکه داستان قلدریها را تسلط چماقداران قبیله خود را بر قبایل دیگر مطرح میکند. برای آقای پان وجود حافظ ها، ابن سیناها، پاستورها، ویکتور هوگو ها، و بتهون ها چیز مهمی نیست. فقط شاید برای اثبات "نبوغ ذاتی" قوم خود از چنین کسانی نام ببرد. همچنین از کشتارهای دسته‌جمعی و چپاولگری نسبت به ملل تحت اسارت و طبقات رنج‌دیده توسط امپراتوران قوم برتر (مثل کشتار هواداران مزدک) بعنوان "گوشمالی یاغیان" و "سرکوبی دشمنان" یاد می‌شود. امروز "پانهای" آناتولی و همچنین یونان بر سر مساله قبرس فریاد آزادی و تساوی حقوق شان گوش فلک را کر میکند و هر کدام بفکر "آزاد کردن" برادران خود هستند. حال آنکه از نظر همین آقایان رفتاریکه طی قرون و اعصار در امپراتوری های یونان و عثمانی با ملل مغلوب و کوچک شده است، برحق و عادلانه بوده. آری این مسائل مهم نیستند. مساله مهم مثلا برای "پانهای ایرانی" اینست که خشاریارشا در هجوم به یونان (که میلیونها نفر از قبایل وحشی و نیمه وحشی را علیه یونان تجهیز کرده بود) چند بار دریا را شلاق زد و جنس شلاق او برسم آرین های اصیل از چرم کرگدن بوده است یا چرم گاو. همینطور برای "پانهای رومی" این مطلب مهم است که بدانند روم در عهد کدامیک از امپراتوران خود ملل شرق و غرب را بهتر به زنجیر کشیده است.

و گرنه میراث حافظ ها و ابن سیناها، داوینچی ها و بتهون و تسوایک ها برای پان هرگز قابل بهره‌برداری نخواهد بود چون از غزلیات حافظ بهیچ وجه اندیشه برتری " آرین های ایرانی" برنمیآید و ابن سینا و ذکریای رازی چیزی برای منکوب ساختن ملل پست غیر ایرانی اختراع نکرده‌اند. استیفن تسوایک ملت خود را بسیار دوست میداشت و سالها برای اعتلای مدنیت و فرهنگ این ملت کوشیده بود. اما معتقد نبود که ملت او خمیره‌ای برتر از سایر انسانها داشته باشد و فاشیست های وطنش را مجاز نمیدانست که سایر ملل ها را اسیر کنند. تاثر او بحدی بود که با همسرش رفتند و در دیار غربت انتحار کردند.

شونویست ها و پرو فاشیست ها ضد مذهب هم تشریف دارند. اما نه از جهت اینکه ماتریالیست باشند. خیر بلکه ایده‌آلیست تر از پاپ هم هستند: علت مخالفت اینان با مذهب اینستکه اولاً جاذبه عقاید مذهبی مانع از آن میشود که معتقدین به مذهب حرفهای آقای پان را گوش کنند.

ثانیا آنچه مسیحیت یا اسلام طی قرون متمادی تعلیم داده است، بهیچ وجه با حرفهای برتری جویان تنگ بین سازگار نیست و حرفهای آقای پان در اینمورد کاملا بازگشت به دوران کینه‌های قبیله‌ای و نوعی ارتجاع محسوب میشود. چراکه "پانهای" اینطرف کوه یک چیز میگویند و "پانهای" آنطرف کوه چیز دیگر؛ هر کدام فریاد برتری ایل خود را سر میدهند و بدینسان زمین گنجایش بیش از یک "پان" را ندارد. و هرگز دو "پان" لااقل بر یک قاره نمی‌گنجند.

در صورتیکه از نظر جهان بینی اسلام یا ناسیونالیست های مترقی قرن بیستم، ملل و قبایل درویش هائی هستند که بر عرصه خاک بخوبی می‌گنجند. زیرا هیچکرا ادعای برتری نیست بلکه همگی می‌خواهند در شرایط مساوی و برابر، برادروار در کنار یکدیگر زندگی کنند. بدینسان شونویست ها و پرو فاشیست ها هرگز قادر نیستند یک تئوری عمومی در مسائل مرتبط به تاریخ داشته باشند. از نظر پانهای ایرانی خشایارشا یک پیغمبر بود در حالیکه اسکندر "گجسته" و ملعون شمرده میشود. از نظر پانهای یونانی درست برعکس. در صورتیکه از نظر انسان های روشن بین قرن بیستم، تمام فاتحین جهان را باید با یک معیار سنجید. فکر تسلط بر ملل دیگر همیشه ناپسند بوده است و دفاع در مقابل مهاجم یک عمل شریف و نجیب. پس جهانگشایان هرگز در خور ستایش نیستند. خواه متعلق به قبیله ما بوده باشند و خواه قبایل دیگر.

باری، پان عربیست ها، پان ایرانیست ها و پان تورکیست ها و پانهای دیگر از این قبیل هرگز قادر نیستند گرهی از کار ملل آسیائی بگشایند. اینان سنگریزه هائی هستند بر مسیر گردونه تاریخ و عروسکهائی هستند که خیمه‌شب بازان روزگار در بعضی شرایط مساعد روی صحنه می‌آورند. حال آنکه تاریخ نه بر خیمه شب بازان ابقاء خواهد کرد و نه بر عروسکهایشان. اما در ایران متاسفانه مساله تنها به " پانهای رسمی" ختم نمیشود بلکه بقایای انواعی از شونویسم و

ناسیونالیسم افراطی مسخ شده، در بسیاری از شئون اجتماعی ما اثر گذاشته است بخصوص در فرهنگ این اثر، بارزتر است.

در کتابهای رسمی ما به " عرب سوسمار خوار" اشاره میشود و در واقع باید گفت قسمتی از هم وطنان ما از سوسمار خوارانند! همینطور مطالب کتب درسی ما در مورد سایر ولایات هم اغلب براساس طرزفکرهای فوق الذکر است. این موضوع به دلک های بیسوادی مثل ابراهیم صفائی نام امکان میدهد که بیایند و مثلا ستار خان را انکار کنند (به مقاله‌ایکه آقای بیت الله جمالی در مهد آزادی در همین زمینه نوشته بودند مراجعه کنید)

• پرو: هواخواه

**پان: در لغت بمعنی همه میباشد که در مورد اسم بعضی از مکتب های سیاسی فلسفی بصورت پیشوند بکار رفته است. "پان اسلامیسیم" هم از همین نوع اسامی است که مرحوم دهخدا در لغتنامه‌اش مقابل آن چنین نوشته " عقیده اتحاد اسلامی که سیاستمداران اروپا سالهای دراز با آن کلمه بی مفهوم اروپا را ترسانیده و بنام رفع آن انواع ظلمها و تعدیها و تجاوزات غاصبانه را در مشرق مرتکب شدند.

خویشتن نقش دیو میکردند

پس زبیحش غریو میکردند "

این تصویر علیرضا نابدل که شاید یکی از آخرین عکسهای او باشد از سایت بی بی سی فارسی گرفته شده است

آرشیو فواید جنبش نوین کمونیستی ایران